

مجسمه آشوری نود تل باریب

ارت روبات
ترجمه حمیدرضا قربانی

به نظر می‌رسد که این قسمت به وسیله یک برش افقی از پاها جدا شده‌است. این امر احتمالاً بیان‌کننده این است که پایه مجسمه در جای اولیه خود باقی گذاشته شده و احتمالاً به این خاطر بوده که مجسمه محکم به زمین نصب شده بود. همین‌طور نمای بدون ریش صورت، به غیر از چشم چپ که نشانه‌های آن هنوز معلوم است محو شده و گوشها که با سلیقه و دقت تراشیده شده با گوشواره‌های بزرگی که از آن آویزان بود آراسته شده است (شکل شماره ۳). اما هیچ نشانی از سرپوش (کلاه) مشاهده نشده، در قسمت بالایی سر در سمت چپ پیشانی سوراخی کوچک توسط کشنده‌های مجسمه ایجاد شده و موی سر به سبک و روش خاصی نشان داده شده‌است.

موی سر از حدود یازده خط افقی و چند خط موجدار عمودی که از قسمت بالایی سر به سمت پایین تا پشت گردن ادامه دارد تشکیل شده‌است. در قسمت گردن این خطوط با دو ردیف موهای بلند به شکل مارپیچ شکل تا شانه‌ها ادامه دارد. این خطوط مو که از جلوی گوش می‌گذرد قیافه و صورت را شکل می‌دهد. گردن کوتاه روی شانه‌های بزرگ و فراخ قرار دارد.

بیشترین صدماتی که به مجسمه وارد شده و جلب توجه می‌کند سوراخ بزرگ روی سینه می‌باشند، که به نظر می‌رسد این سوراخ را با شیء برنده نظیر خنجر یا شمشیر یا چیز تیزی (stabbed) به درون سینه وارد آورده‌اند. در این مجسمه دستها و بازوان برخلاف بدن قرار گرفته، به طوری که کف دست چپ به حالت باز (به نوعی که کف دست چپ رو به بالاست) نشان داده شده (به شیوه‌ای که به حالت باز بودن قلاب شده‌است) و دست راست را نگه داشته است. انگشتان دست چپ شکسته و قسمتهایی از انگشت شصت نیز آسیب دیده‌است. هر دو مچ به وسیله مچ‌بندهایی، (النگوهای) که به شکل یک روزت شش پر است، مزین شده‌است.

پوشش مجسمه شامل یک تونیک با یقه‌ای که به شکل هفت می‌باشد و یک شال حاشیه‌دار بالای شانه چپ نیز است که قسمتی از جامه زیرین را می‌پوشاند، لبه شال که ۵ سانتیمتر پهنا دارد از جلو با یک ردیف از مربعهای هم مرکز مزین شده‌است. حاشیه شال حدود ۲۶-۲۵ سانتیمتر و به پهنا ۱/۵ سانتیمتر می‌باشد که بازوی چپ را تا آرنج پوشانده‌است. و در قسمت

در سال ۱۹۹۳ در طی یک فصل حفاری در تل احمر داخل یکی از دیوارهای مربوط به یک آرامگاه گنبدی شکل حفره‌ای کاوش شد که مربوط به عصر آهن بود. در داخل این حفره سه قطعه یک مجسمه به دست آمد (شکل شماره ۱).

سر مجسمه، نیم تنه و پایین تنه مجسمه کاملاً و به طور متناسب به هم چفت و متصل شده‌است. وقتی که این سه قطعه فوق به هم وصل شدند، مجسمه به شکل و فرم مردی درآمد به حالت ایستاده و بدون ریش با دستهایی که در جلوی بدن قلاب شده بودند (clasped)، (شکل شماره ۲a-b). البته فقط پاهای مجسمه از بین رفته بود. حداکثر ارتفاع قد مجسمه‌ی بازسازی شده در حدود ۱ متر و ۴۵ سانتیمتر است^(۱).

با توجه به قسمتهای صدمه دیده مشخص می‌شود که این مجسمه به طور عمدی در گذشته‌های دور قطعه قطعه شده بود. جزئیاتی از قبیل سوراخ بزرگ در قسمت راست سینه و سوراخ کوچک در بخش بالایی سر و مهمتر از همه صدمه‌ای که مجسمه از قسمت سر متحمل شده بیان‌کننده این است که مجسمه در واقع کشته شده‌است^(۲).

توصیف مجسمه

هر سه بخش مجسمه با ترکیبی متوسط از یک سنگ مرمر آبی‌رنگ مایل به خاکستری تراشیده شده است و قطعات مجسمه در حالی پیدا شدند که به پشت افتاده بودند (شکل شماره ۴). ولی سر مجسمه در کنار پایین تنه و اندکی پایین تر از آن دفن شده بود. شکل قرار گرفتن و ارتباط قطعات به وضوح نشان می‌دهد که مجسمه در این محل بخصوص قطعه قطعه نشده است، اما این قطعات جدا شده از کجا آورده شده‌اند؟ شاید به طور عمدی قصد خرابی آنها را داشتند^(۳). جدا شدن سر از پیکره به نوعی است که گویا مجسمه را سر بریده‌اند و قسمت نیم تنه بالایی نیز از بخش پایین تنه به شکل اریب برش داده شده‌است، به طوری که مجسمه از زیر کمر تقسیم شده بود، این برش از پشت کمر شروع شده و تا زیر دستهای قلاب شده به هم در قسمت جلوی بدن ادامه دارد. تقریباً بدون اینکه خسارت یا صدمه‌ای به دستها وارد آید. ولی در مورد بخش پایین تنه مجسمه اینطور

مو

سیک ریختن موی سر روی شانه‌ها که در یک نمای کاملاً سه بعدی (cubic) انعکاس یافته تغییر مهمی را در سبک مو نشان می‌دهد که در زمان سارگون دوم رایج شده‌است. این نوع سبک توسط اخلاف او پذیرفته شده و بکار می‌رفته است. تمایل به داشتن موهای بلند و مجعد و پیچیده در همین زمان رایج شده‌است، که به نظر می‌آید این جزئیات فنی برای تعیین تاریخ و قدمت مهم باشد (۱۲). البته شکل تراش مو با خطوط موجدار و با انتهای ماریچ، پیروی از سنت و مد آشوریان است که در نقش برجسته مشاهده می‌شود، به هرحال این نکته را هم باید توجه کنیم که در نقش برجسته‌های دیگر شکل موی سر بیشتر از دو ردیف دارای موج است. در حقیقت آرایش موی سر به صورت دوردیف، ترکیب خاصی از مو است که در مجسمه‌های تل فخریه و یک مجسمه دیگر آشوری که از تل احمر پیدا شده نیز مشاهده می‌شود (۱۳). یک مشخصه غیرمعمول دیگر که در مجسمه تل بارسیب مشاهده می‌شود، خطوط موهای سر است، که از جلوی گوش عبور می‌کند و اثری از این سبک در نقش برجسته‌های خورس آباد نیست ولی در دیگر سرهای بدون ریش مجسمه‌های مربوط به دوران آشور نصیرپال دوم یافت می‌شود (۱۴) و همینطور در دو مجسمه کاتبان بدون ریش نقش برجسته‌های تیگلات پیلسر سوم (۱۵)، و در آرایش موی سر مجسمه‌های کاتبان بدون ریش نقش برجسته کاخ آشور بانیهال در نینوا (۱۶)، چنین شیوه‌ای نیز بکار رفته‌است. (علاوه بر این، این ویژگی مخصوص در چهره و رخساره نقش برجسته یاریریس که یکی از حاکمان کارکمیش (۱۷) در قرن هشتم ق.م بوده، نیز دیده می‌شود. شکل عبور مواز جلوی گوش و موی بلند مجعد که در نقش برجسته‌های زنجیرلی (سامال) مربوط به دوره باز- راکب و همچنین مجسمه‌های دیگری از ساکچه گوزو (۱۸)، نیز مشاهده می‌شود. این موی بلند پیچدار که در جلوی سرکنده کاری شده‌است، بنا بر نظر اکورگال یک ویژگی منحصر به فرد آرامی است (۱۹). آیا این دلالت بر این می‌کند که تراش دو خط مجعد مو که در چهره‌های بدون ریش از جلوی گوش عبور می‌کند یک نوع سنت سوریه شمالی است؟

دستان قلاب شده

این نوع حالت دست که دست راست با دست چپ ننگه داشته شده ژستی (۲۰) معروف است که با ژست دیگری که کف یک دست پشت دست دیگر را ننگه می‌دارد فرق می‌کند (۲۱). دی. اوتز می‌گوید: «این حالت ژستی معروف است که جهت احترام، مقابل و در حضور پادشاه یا خدا گرفته می‌شود (۲۲)». در واقع از دوره آشور نصیرپال دوم تا زمان آشوربانیهال تعدادی نقش برجسته (۲۳) و نقاشی دیواری (۲۴) وجود دارد که حالت خاص و ویژه‌ای از مقامات بلند پایه حکومتی با چهره‌های ریشدار یا بدون ریش را نشان می‌دهد که شمشیری را به کمر بسته‌اند و در مقابل پادشاه ظاهر می‌شوند و دستها به هم پیوسته است. البته در مجسمه‌های ورودی معبد نبو که آداد - نیرازی سوم در تیمرود (۲۵) آنرا وقف نموده است این یک حالت رهبانیت می‌باشد و همچنین، بیشتر افراد عادی از جمله حاکم گوزانا (۲۶) مجسمه‌شان به همین حالت می‌باشد.

جامه (Tunic)

اینگونه به نظر می‌رسد که جامه بلند با آستینهای کوتاه و یقه گرد، لباس رایج شاه و مقامات بلند پایه سرزمین آشور (۲۷) باشد، با اینحال شکل یقه هفت مانند کوچکی که در جلوی جامه مجسمه تل بارسیب دیده می‌شود، بیانگر یک ویژگی مکانی می‌باشد. تا جاییکه حتی در نقاشیهای کاخ نیز نمود پیدا می‌کند (۲۸). هر چند باید در نظر داشت لوحی (پلاکی) (piaqu) که

پشت حاشیه‌ها در یک امتداد مستقیم قرار دارد، در حالیکه در جلو به صورت خمیده و در زیر بازوی چپ تا شده‌است که به وضوح شیوه پیچیده شدن شال را به دور بدن نشان می‌دهد.

کمر بند مجسمه در قسمت جلوی بدن دیده نمی‌شود و آن بخشی از بدن که باید کمر بند قرار می‌گرفت به وسیله بازوان مجسمه پوشانده شده‌است، ولی در قسمت پشت مجسمه چیزی که با یک نگاه به ذهن خطور می‌کند کمر بند می‌باشد. با اینحال، احتمالاً فقط لبه شال است که روی باسن افتاده است. اینطور به نظر می‌رسد که نه تنها قسمت پای مجسمه تل بارسیب از بین رفته، بلکه در مقایسه ارتفاع این مجسمه با یک نمونه مشابه به همین اندازه در تل فخریه (۴)، به احتمال قوی، قسمت زیرین پایین تنه (جامه) مجسمه تل بارسیب نیز افتاده باشد.

تجزیه و تحلیل از نظر تاریخی و سبک

مجسمه‌های سنگی دوران آشور جدید کمیاب و نادرند و در صورت وجود داشتن معمولاً تصویر و ترسیم از خدایان و پادشاهان آشوری‌اند (۵). فقط ۳ عدد مجسمه شناخته شده‌است که تصویر مردم معمولی و عادی را نشان می‌دهد: یکی از تل فخریه بدست آمده که مجسمه حاکم محلی گوزانا (۶) می‌باشد. دیگری از آشور بدست آمده که مجسمه یک زن ایستاده است (۷)، و سومی مجسمه‌ای است ناتمام که در سال ۱۸۵۴ توسط لوفتوس در تیمرود کشف شده‌است (۸)، با اینحال مجسمه تل بارسیب یک (بخش) محکم دیگری برای شناخت ما از مجسمه‌های سه بعدی آشوریان جدید است.

با آنکه شکل کلی مجسمه تل بارسیب به مجسمه حاکم گوزانا شباهت دارد، ولی جزئیاتی از قبیل: کنده کاری، شکل مو، لباس، و همچنین وجود گوشواره‌ها، (مچ‌بندها) و (دست‌بندها) بیانگر این است که دو مجسمه کاملاً از نظر سبکی با هم متفاوتند و به یک دوره تعلق ندارند (۹).

مجسمه تل بارسیب در مقایسه با مسجحه تل فخریه، ظاهری برجسته دارد، مخصوصاً در شیوه لباس پوشیدن، باید توجه کرد که این مجسمه‌ساز بوده که به حاشیه‌های موجدار شال مجسمه تل بارسیب جان و روح بخشیده است که این در مقایسه با حاشیه بی‌روح و عاری از تحرک و موج در شال مجسمه تل فخریه کاملاً مشهود است. بنابراین تراش مجسمه تل بارسیب نه تنها بیان‌کننده مهارت خوب، بلکه نشان از یک حس فوق‌العاده هنری دارد.

نزدیکترین وجه تشابه مجسمه تل بارسیب با دیگر مجسمه‌ها مربوط به مجسمه ناتمام تیمرود است که احتمالاً متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد است (۱۰). شباهت بین آنها در دو صورت قابل بررسی است: اینکه هر دو مجسمه ایستاده و بدون ریش‌اند و دوم اینکه دستان هر دو مجسمه در جلوی سینه قلاب شده‌است، متأسفانه مجسمه تیمرود بدلیل نداشتن جزئیات بهتر، اجازه مقایسه بیشتر با مجسمه تل بارسیب را به ما نمی‌دهد، اگرچه مجسمه تیمرود هم ثابت می‌کند که این نوع سبک نیز در مجسمه‌سازی مرسوم بوده‌است.

بنابراین به منظور تعیین تاریخگذاری مجسمه تل بارسیب لازم است که آن را با تعدادی نقش برجسته و نقاشیهای دیواری آشور نصیرپال دوم و آشور بانیهال (۱۱) که به اشکال شخصیت‌های ایستاده به صورت دسته جمعی (procession)، بدون ریش با دستهای قلاب شده در جلوی سینه و شمشیری که به کمرشان بسته شده، مقایسه کنیم چرا که به نظر می‌رسد این شخصیتها از افراد نزدیک پادشاهند. همینطور شخصیت‌های درباری و ندیمان (قاضیان درباری courtiers) و افراد بلند پایه دولتی و یا گاردها و نگهبانان شاهی نیز دیده می‌شوند. بنابراین تحلیل و تجزیه جزئیات مو، وضعیت قیافه، لباس و جواهراتی که مجسمه دارد می‌تواند ما را در تعیین تاریخگذاری دقیق مجسمه تل بارسیب کمک کند.

مخروطی شکل دارد. این نوع گوشواره از نمونه‌های شناخته شده و مشهور در نقوش برجسته‌های آشوریان می‌باشد، لیکن در قصر آداد-تیراری، واقع در نیمرو (۴۱) نیز یک نمونه آویز بلوری پیدا شده است. این گوشواره با نوعی که مدلوم (T.A. Madhlom)، به عنوان نوع C توصیف می‌کند، مطابقت می‌کند، و از نظر اوریجترین شکل گوشواره مورد استفاده از زمان آشور نصیرپال دوم تا زمان آسارهادون به شمار می‌رود (۴۲) که اگر این نوع تزئین از نظر سبکی تجزیه و تحلیل شود، شخص می‌تواند مقداری اطلاعات درباره یک دوره مشخص بدست آورد و می‌تواند با تلاش، عناصری را که به دوره و حکومتی خاص مربوط می‌شود مشخص کند. متأسفانه این نوع تجزیه و تحلیل دقت کافی برای تعیین تاریخ دقیق اثر مورد نظر را ندارد.

شال یک عنصر مهم است که در تجزیه و تحلیل سبکی تل بارسیب می‌تواند مورد توجه و دقت واقع شود. و حاشیه‌های بلند و باریک مزین شده آن دو مشخصه‌ای است که در زمان تیگلات پیلسر سوم مرسوم شد، اما ظاهراً فقط تا زمان سلطنت سارگون دوم ادامه یافته است (یعنی زمانیکه حاشیه‌ها بلندتر و پهنتر شده است). عنصر دیگری که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است شکل و سبک مو می‌باشد. عوچه‌های بزرگی که روی شانه‌ها می‌افتد مخصوص موهای دوران سلطنت سارگون دوم است که با موهای بلندتر با عوچه‌های کوتاهتر که بیانگر سبک دوران گذشته است کاملاً فرق می‌کند.

تصور این امر بعید به نظر می‌رسد که در زمان تیگلات پیلسر سوم و شالمانسار پنجم، شخصی در منطقه تل بارسیب سبک موی جدیدی را ارائه کرده باشد که بعدها رسم رایج زمان سارگون دوم شده باشد، اما غیرمحمول نیست که در این منطقه شخصی با شکل رایج زمان سارگون دوم هنوز شالی کوتاهتر از زمان تیگلات پیلسر و جانشینان او می‌پوشیده است.

نزدیکترین مشابهتی که نسبت به لباس، حالت و شکل موی سر مجسمه تل بارسیب پیدا می‌شود در نقاشی‌های روی دیوارهای قصر تل بارسیب است. بخصوص آنها بیکه متعلق به شکل و سبک اولی است که توسط اف-تورو-الزن، توصیف شده است (۴۳). جای تعجب نیست زیرا مجسمه تا حدود زیادی با نقاشی‌های روی دیوار همانگی و ارتباط دارد. بنابراین به طور منطقی، باید رابطه‌ای بین تاریخ مجسمه و نقاشی‌های دیواری وجود داشته باشد. متأسفانه، تعیین تاریخ برای نقاشی‌ها هنوز معلوم نیست یا این وجود برای آن‌ها اغلب زمان بین تیگلات پیلسر سوم و سارگون پیشنهاد شده است (۴۴).

در زمینه‌های سبکی مجسمه شباهت و نزدیکی بیشتری به نقش برجسته‌های زمان سارگون دوم دیده می‌شود تا نقش برجسته‌های متعلق به زمان تیگلات پیلسر. پس این اثر احتمالاً نزدیک به دوره اول سلطنت سارگون دوم تاریخگذاری می‌شود.

شناسایی Identification

از آنجاییکه هیچ نشانی از تاج (Tiara) یا تیرتاج (Diadem)، (برسر) مجسمه وجود ندارد، شناسایی آن به عنوان یک شخص سلطنتی یا تورتانو (Turanu) مشکل و سخت می‌شود، حتی اگر پادشاهان آشوری در بعضی مواقع بدون تاج تروسم شوند ولی هرگز بدون ریش نبوده‌اند (۴۵). اما جزئیات دیگر مانند نوع انگویی که با روزت تزئین شده است و شالی که جامه بلند را می‌پوشاند بیان‌کننده این دیدگاه است که ما با یک مقام بلند پایه آشوری سر و کار داریم، در واقع صورت بدون ریش مجسمه سر نخ خیلی مهمی برای شناسایی آن می‌باشد، صورت بدون ریش یک خصوصیت ویژه برای نشان خواجه‌های حرمسرا در نزد آشوریان

از جنس عاج می‌باشد و در ساختمان عاجی (Batiment aux ivoires)، در ناحیه اربلان تاش (۴۶) پیدا شده به شکل مردی بود که او نیز جامه‌ای با یقه هفت به تن دارد و شاید این شکل (بیکره) همانطوریکه، تورو و اثرن (۴۷)، پیشنهاد می‌کنند، بیانگر یک حاکم سوری باشد. ولی جامه مجسمه تل فخریه در قسمت عقب خود یقه‌ای هفت مانند دارد در حالیکه خط جلوی یقه گرد است (۴۸). این طور به نظر می‌رسد که لبه حاشیه‌دار دوخته شده مختص جامه‌های بلندی بود که به‌طور معمول و عمدتاً توسط مقامات بلند پایه آشوری پوشیده می‌شده است. قابل قبول است که بپذیریم قسمت پایین جامه مجسمه تل بارسیب نیز دارای حاشیه بوده است.

شال (shawl)

از زمان آشور نصیرپال دوم، پوشیدن جامه بلند با یک شال حاشیه‌دار برای مقامات بلند پایه، کاهنان (priests) کاتبان (scribes) و موسیقیدانان (musicians) در امپراطوری آشوری مرسوم بوده است. این شالها از زمان تیگلات پیلسر سوم دارای حاشیه‌هایی بلندتر و باریکتر شدند و در زمان سلطنت سارگون دوم بقدری بلند شد که تا سر زانو می‌رسید (۴۹). همینطور فقط از زمان تیگلات پیلسر سوم به بعد بود که حاشیه شالها با مربعی‌های هم مرکز یا به شکل گلپای روزت مزین شدند (۵۰). همین الگو و نمونه تا زمان سارگون دوم نیز ادامه می‌یابد، با این تفاوت که در دوران سلطنت او به منظور اضافه نمودن دو یا سه ردیف از مربعی‌های هم مرکز، حاشیه‌های شال تا اندازه‌ای، پهنتر گردید (۵۱). در حقیقت اینگونه به نظر می‌رسد که شال مجسمه تل بارسیب تا حدود زیادی پیرو سبک دوره تیگلات پیلسر سوم بوده است، که در واقع تشابه زیادی در نوعی از شال با حاشیه‌های بلند و مزین به مربعی‌های هم مرکز در نقش برجسته‌های حکاکی شده زمان تیگلات پیلسر سوم در دو قصر مرکزی و جنوب غربی نیمرو دید می‌شود (۵۲). اگرچه حاشیه‌ها در اینجا اندکی پهنتر و عرضتر از مجسمه تل بارسیب است اما از طرف دیگر طرز حکاکی حاشیه‌ها بر روی مجسمه تل بارسیب نشانگر همان انعطاف‌پذیری طبیعی است که در بعضی از نقش برجسته‌های خورس آباد به چشم می‌خورد.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد که نزدیکترین نمونه و مشابه به شال مجسمه تل بارسیب، بدون هیچ شگفتی، شالی است که در نقاشی‌های تعدادی از مقامات بلند پایه بر روی دیوارهای اتاقهای XXIV و XLVII در قصر تل بارسیب دیده می‌شود (۵۳).

النگو (مچ‌بند) Bracelet

استفاده از نوعی النگو که دارای بند ساده یا دو بندی است و به صورت دو بند برجسته که به یک روزت، متصل است از زمان آشور نصیرپال دوم در نقش برجسته‌ها شروع شده و در طول قرن هشتم ق.م همچنان ادامه داشته است (۵۴). بعدها هم چنین النگویی را آشوریان بدست می‌کرده است (۵۵). یک نمونه از النگویی که تا حدود زیادی شباهت به النگوی مجسمه تل بارسیب دارد، در نقاشی‌ها و طرح‌هایی که در جواهرات نقش برجسته‌های خورس آباد است و توسط فلاندین کشید شده مشاهده می‌کنیم (۵۶). این نوع النگو عموماً توسط اشخاصی که دستپايشان را بصورت قلاب شده در جلوی سینه نگه می‌داشتند بدست می‌شده است، بجز حاکم گوزاتا که هیچ‌گونه جواهراتی نمی‌پوشیده است، در حالی که این النگوها را در تزئین مچ دست شاهان و اجنه‌ها (اله‌ها - ایزدان) نیز می‌توان مشاهده نمود (۵۷).

گوشواره (Ear-ring)

گوشواره مجسمه متشکل از یک نیم‌دایره متصل به آویزی است که نوک

بوده‌است (۴۶).

خواججه‌ها مقامات مهمی را در دست داشتند؛ به عنوان مثال: بل تارسی - ایلوما و آرو-دوری، دو نفر از حکمرانان نینورود در قرن هشتم ق.م بودند (۴۷). این دو تصویر به مقامات بلند پایه بدون ریش هم مشهورند. بل - هاران - بلو - اوصور، که در زمان شالمانسار و تیگلات پیلسر سوم، که نیکبیرا کالی (nagir ukalli) بوده (۴۸) و موشزب - شمش، در حدود ۷۰۰ ق.م عنوان و مقام بل پهاتی (bel-pahati) را در ناحیه دورا (Dura) داشته‌است (۴۹). بنابر دو مدرک محکم و مستدل: نوشته‌ها و پیکر تراشی، به نظر می‌رسد که مجسمه پیدا شده در تل احمر نشان دهنده یک خواججه بلندرتبه و یا حتی حاکم تل بارسیب است؛ حالت دستهای قلاب شده همچنین فقدان تاج، یادآور مجسمه حاکم گوزانا است. اگر چه دومی از نظر زمانی زودتر و از نظر سبکی به قواعد مجلی نزدیکتر می‌باشد. همانطور که در بالا اشاره شد حالت دستهای قلاب شده برای بیان احترام نسبت به پادشاه یا یک خدا بوده‌است.

به نظر می‌رسد که مناسبترین مکان برای برپایی چنین مجسمه‌ای، معبد بوده، بدین ترتیب کاملاً ممکن است که مجسمه تل بارسیب نشانگر حاکم شهر بوده که وقف معبد شده است.

کشندۀ مجسمه The Killing of the statue

کاملاً واضح است که صدمه وارد شده به مجسمه عمدی بوده‌است (۵۰)، به نظر می‌رسد که این نوع صدمه زدن مانند روش خراب کردن سر برنزی مشهور حاکم آکاد که از نینوا پیدا شده، می‌باشد. سی، نیلاندر (۵۱) معتقد است که، صدمه وارد شده بر سر مربوط به زمان مادها (مدها medes) است که بعد از نقراض امپراطوری آشور بودند. البته باید اشاره شود که نه تنها بعضی از نقاشی‌های قصر آشوریا در تل بارسیب به‌طور عمدی صدمه و آسیب دیده، بلکه بسیاری از شکلهای هم پاک و محو شده‌است، بنابر نظر، تورو - انژن (۵۲)، چنین صدماتی باید درست بعد از ترک قصر صورت گرفته باشد که بیانگر احساسات مردم محلی نسبت به حاکمان قبلی‌شان بوده‌است. در مورد مجسمه نیز همین نتیجه‌گیری ممکن است درست باشد، باید توجه کرد که پیدا شدن قطعه‌های مجسمه در گودال و نزدیکی آن در اتفاق گنبدی گور نمی‌تواند اتفاقی و تصادفی باشد. جایگاه نسبی آنها (۵) می‌تواند بیانگر این فرض باشد که مجسمه بعد از کشته شدن به‌طور عمدی دفن شده نه اینکه خودش زیر خاک مانده باشد. چنین چیزی بنا به گفته دی - یوسیشکین: مخصوص فرهنگ سیرو - هیتیت، می‌باشد (۵۳).

نتیجه‌گیری

حالت (posture)، لباس و جواهرات همانند کیفیت بالای حکاکی مجسمه، بیانگر اینست که شخصی را که مجسمه نشان می‌دهد از مقامات بلند پایه آشوریان و یا به احتمال زیاد حاکم تل بارسیب در دوران اولیه حکومت سارگون دوم بوده‌است در حالیکه بعضی از جزئیات حکاکی مجسمه مانند موها در پشت گوش و گردن و یقه هفت شکل جامه می‌تواند دال بر استفاده از سبک سوریه شمالی و یا حتی تل بارسیب باشد. بهر حال، مجسمه به‌طور قطع نمی‌تواند اثری محلی یا سبک آشوری باشد. بلکه در حقیقت مجسمه تمام خصوصیات یک شاهکار آشوری یا استانداردهای بالا را دارا می‌باشد.

پی‌نوشتها

- این مقاله ترجمه‌ای است از:

Alette Roobaert, A Neo-Assyrian Statue from Tel Barsib, Iraq, no.L VIII, 1996, pp.79.

* این مجسمه از ژوئن ۱۹۹۴ در موزه آلیو (Aleppo) در معرض نمایش بوده است و من لازم می‌دانم که از آقای W.Kharyyati.

رئیس و مدیر بخش آثار باستانی موزه آلیو و آقای H.Hammade موزه‌دار آثار باستانی خاور نزدیک موزه آلیو به خاطر همکاریهای موثرشان در این موضوع تشکر کنم.

۱- ارتفاع قطعات بدین ترتیب است: سر (۲۷ سانتیمتر) نیم تنه (۳۳ سانتیمتر) در پشت، و (۵۲ سانتیمتر) در جلو. قسمت تحتانی (۲۶ سانتیمتر) در پشت و (۵۶ سانتیمتر) در جلو. مجموع ارتفاع باقیمانده بدین صورت است ۱ متر و ۳۳ سانتیمتر از پشت و ۱ متر و ۴۵ سانتیمتر از جلو.

۲- رجوع به عکس

۳- رجوع به عکس

4- A. Abou Assaf, P.Berdreuil, A.R.Millard, La statue de Tell Fekherye et Son inscription bilingue assyro-araméenne (Paris 1982), p.5 and Pl.I.

5- See E.Strommenger, Die neuassyrische Rundskulptur (Berlin 1970); A. Spycket, L'astuaire du proche-orient ancien. (Leiden-cologne 1981) pp.359-72.

6- Abou Assaf et al. La statue de Tell Fekherye. Adad-yisi در کتیبه آکادی حاکم و در کتیبه آرامی شاه نامیده می‌شود.

7- Spycket, La Statuaire, pp.370-1.

8- Ibid., p.371 and fn.54.

۹- با توجه به نوشته‌ای که در رابطه با مجسمه تل فخریه بدست آمده است تاریخ پیشنهادی برای آن قرن هشتم ق.م است که احتمالاً همزمان با دوران سلطنت تیگلات پیلسر سوم است. (by A.Spycket)

"La statue bilingue de Tell Fekherye", RA 79 (1985), 67-8.

هرچند با توجه به مدارک تاریخی و کتیبه‌شناسی، به نظر می‌رسد که این مجسمه بیانگر تاریخی در نیمه دوم قرن نهم ق.م است.

(Abou Assaf et al., La statue de Tell Fekherye, pp.103-13).

10- Strommenger, Rundskulptur, p.28; Spycket, La statuaire.

۱۱- این مراسم‌ها بخشی از "مرور صحنه‌هایی" است که شاخصه قرون نهم و هشتم است. ولی تا قرن هفتم ق.م در نقاشی‌های دیواری حضور دارند.

according to J.E.Reade, "Assyrian architectural decoration: techniques and Subject-matter". BaM 10(1979), p.35.

12- T.A.Madhloom, The Chronology of Neo-Assyrian Art (London 1970), pp.85-6.

13- F.Thureau-Dangin and M.Dunand, Tel - Barsib (Paris 1936), p.158, Pl.XV.2.

بنابر نظر Thureau - Dangin، نقش برجسته تورتانو (turtanu) مربوط به شمشکی ایلو است. به هر حال موهای مجعد و بلند که بر روی شانه ریخته و به حالت یک بادبزن هستند به نظر می‌رسد که مدی بوده که ابتدا توسط سارگون دوم ابداع شده است. برطبق نظر (Madhloom, Op.Cit. p.56) نقش برجسته تل احمر یک تورتانو را نشان می‌دهد ولی تاریخ آن به اواخر قرن هشتم یا قرن هفتم ق.م مربوط است.

14- CTBM 124553(R.D.Barnett and W.Forman, Assyrian palace Reliefs [London.n.d.] Pl.28).

15- BM 118882 (Barnett and Forman, op.cit., Pl.36).

16- E.Weidner, Afo 15 (1945-51), p.137, Abb.1.

17- D.G.Hugarth, Corchemish I(London 1914). Pl.B7; Ortlmann,

- 34- See for instance, Albenda, palace of Sargon, pls.18,45.
- ۳۵- R.D.Barnett and M.Falkner, مجموعه‌های آشور نصیریال دوم (۸۵۹-۸۸۳ ق.م)، تیگلت پیلسر سوم (۷۷۷ - ۷۴۵ ق.م) و آسار هادون (۶۶۹ - ۶۸۱ ق.م) که از مرکز و جنوب غرب کاخهای نیمروید دست آمده‌اند. (London 1962), pls.VIII, LXXXIV, LXXXV.
- 36- Thureau - Dangin and Dunand, Til-Barsib, pls. XLIX, LI and LII
- 37- K.R.Maxwell-Hyslop, Western Asiatic Jewellery C.3000-612 B.C (London 1971), pp.246-8.
- ۳۸- برای نمونه بنگرید به نقش برجسته کویونجیک BM 124886 (Burnett and Forman), نقوش برجسته کاخ آشوری (pl.97).
- 39- Albenda, palace of Sargon, pl.139:middle row, last item to the right, and p.93.
- گل روزت با بیست گلبرگ بجای شش گلبرگ در مجسمه تل بارسیب
- ۴۰- برطبق نظر آیتا، op.cit., p.94، النگو (دست بند) با گل روزت منحصر به شاه آشوری و ردیف مأموران عالی رتبه و اجنه بالدار (ایزدان) و بدون بال آشوری است.
- 41- Mallowan, Nimrud and its Remains I, Fig.28 on p.65
- 42- Madhloom, chronology of NA Art, p.90; Maxwell Hyslop, Western Asiatic Jewellery, p.240.
- مراجعه به همان نوع مثل نوع سوم که ملاحظه می‌شود از زمان آشور نصیریال تا زمان آسارهادون استفاده می‌شده است.
- 43- Thureau - Dangin and Dunand, Til-Barsib, pp.45-6.
- 44- Cf.A.Nunn, Die wandmalerei und der glasierte wand schmuck in alten Orient (Leiden 1938), pp.118-21.
- 45- Reade, Iraq 34, p.94.
- او پیشنهاد کرد که شمسی - اینو یک تورتاتوی قدرتمند بوده و به عنوان یک خواجه، اختیارات و توانایی‌هایی از سال ۷۹۶ تا ۷۵۲ ق.م داشته است.
- ۴۶- از زمان هنری (آیارد به بعد در شمال نگاری و پیکرتناری یک نوع سنت و مد به وجود آمد، که بین مردان ریش‌دار و بدون ریش (خواجه‌ها) افتراقاتی قائل است (Cl.Reade, Iraq 34, p.91)، همچنین در متون نیز یک وجه مشخصه مهم بین خواجه‌ها و مردان ریش‌دار عالی رتبه به وجود آمده است.
- CLA.K.Gryson, "Assyrian civilization" in CAH III (Cambridge 1991), p.202.
- 47- J.N.Postgate, The Governor's palace Archive (London 1973), p.10.
- 48- E.Unger, Die stele des Bel-Harran - Beli - Ussur, ein Denkmal der zeit Salmanasars IV, Publicationen der kaiserlich Osmanischen Museen 3 (Constantinople 1917), Taf.1 and p.11.
- ۴۹- در مجسمه‌های چندضلعی نگاه کنید به: M.Brandes, "Studien zur Akkadica 16(1980), pp.28-41.
- ۵۰- C.Nylander, بدون گوش در نینوا، چه کسی سرسارگون را بریده است؟ (1980), pp.329-33 AJA 84.
- 52- Thureau - Dangin and Dunand, Til-Barsib, p.44.
- 53- D.Ussishkin, "The syro-Hittite ritual of monuments", JNES 29 (1970), pp.124-8.
- Untersuchungen Zur Späthethitischen Kunst (Bonn 1971), Karkemis G/5.
- 18- See Ortmann, Op.Cit, Zincirli H/8; F/1b; H/4; K/2; Saka, Sakaçğısü A/6; A/7.
- 19- E.Akurgal, Orient und okzident (Baden-Baden 1966), p.48.
- 20- Spycket, RA 79, pp.67-8.
- نمونه‌های زیادی از تاریخ اوایل قرن هجدهم ق.م تا زمان سلطنت آسارهادون نقل شده است.
- ۲۱- cf. J.V.Kinnier Wilson, مجموعه کوربایل شالمانسار سوم از نیمروید، "مجموعه کوربایل شالمانسار سوم" (1962), p.97, draq 24 هنگامی که مجسمه شالمانسار سوم که دستهای آن در جلوی بدن قلاب شده را به عنوان مثال با افراد نقاشی شده در دیوارهای خانه شاهی (اتاق سلطنت) SS در دژ شالمانسار سوم مقایسه کنیم، فرقی بین آنها وجود ندارد.
- 22- D.Oates, "The excavations at Nimrud (Kalhu), 1962", Iraq 25(1963), p.15.
- ۲۳- بنگرید به نقش برجسته دو مأمور عالی رتبه همراه آشور نصیریال دوم از نیمروید (BM 124917; J.E.Reade), "درباره ارتش آشور جدید: مدارکی از مجسمه‌ها، سنگ تراشی" (Iraq 34[1972], pl.XXXVa and p. ۱۰۹) روی یک شامشین از اتاق شاهی (سلطنت) در دژ شالمانسار در نیمروید (Oates Iraq 25, Pls.VIa and IVb) سوم از مرکز کاخ نیمروید (Fig.7)
- "Polish excavation at Nimrud / Kalhu 1974-1976", Sumer 36[1980], p.157 and A. Mierejewski and R.Sobolewski برجسته‌هایی از کاخ سارگون دوم در خورس آباد
- P.Aibenda و کاخ شاهی سارگون در آشور (Paris 1986], pl.18 and Fig.74) و یک نقش برجسته منسوب به زمان آشور پانزیال (Helsinki 1990], p.146, Fig.41)
- (BM124802; illustrated by J.Reade in Ivan starr, Queries to the Sungod State.
- ۲۴- برای مثال، نقاشی‌های دیواری از اتاق XXIV از کاخ تل بارسیب [XXIVd] and pl.L[XXIV gh] and Dunand, Til-Barsib, pl. Li[XXIV i]; pl.XLIX[XXIV abc]; pl.L. Thureau - Dangin (M.Mallowan, Nimrud and its Remains II [London 1966], pp.379-80)
- 25- Spycket, La statue, Fig.231.
- 26- Abou Assaf et al., La statue de Tell Fekherye, pls.I,IV.
- 27- B.Hrouda, Die kulturgeschichte des assyrischen flachbildes (Bonn 1965), p.35.
- 28- Thureau - Dangin and Dunand, Til-Barsib, pls.XLIX, LLI, LII.
- 29- F.Thureau-Dangin, A.Barrois, G.Dossin, M.Dunand, Arslan-Tash (Paris 1913), pl.XXXIII:43.
- ۳۰- همان، صفحه ۱۱۱، هویت آن توسط Hazael شاه دمشق مشخص شده است. این پیشنهاد اغلب متعاندکننده نیست.
- 31- Abou Assaf et al., La statue de Tell Fekherye, p.7 and pls.I-II.
- 32- Hrouda, kulturgeschichte, pp.38-9.
- 33- Ibid, p.39.

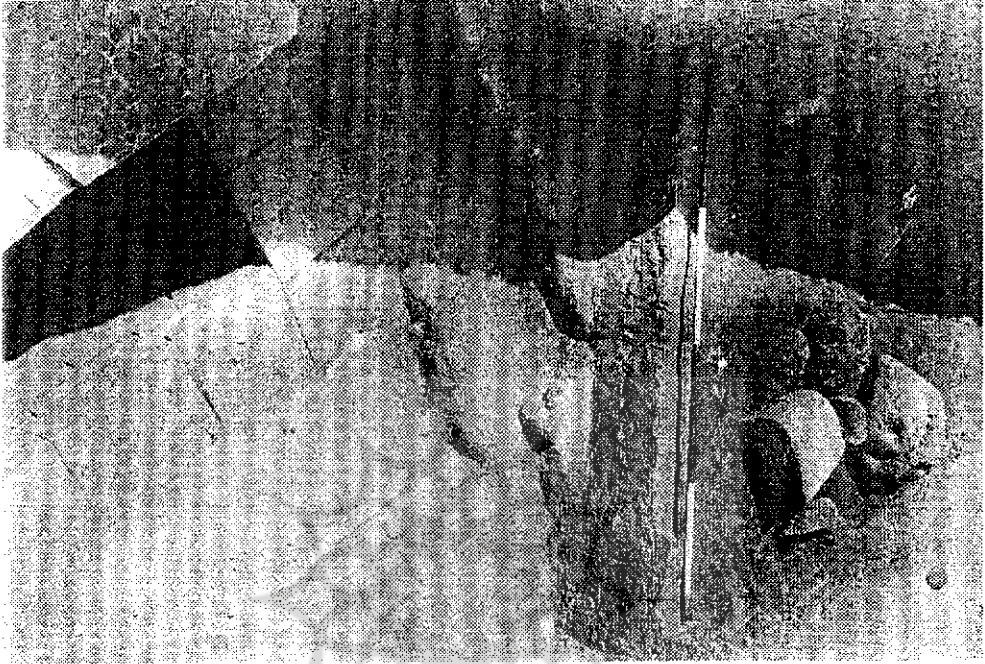


Fig. 1 The piece of the statue as found near the entrance of an Iron Age chamber tomb.

شیراز، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی

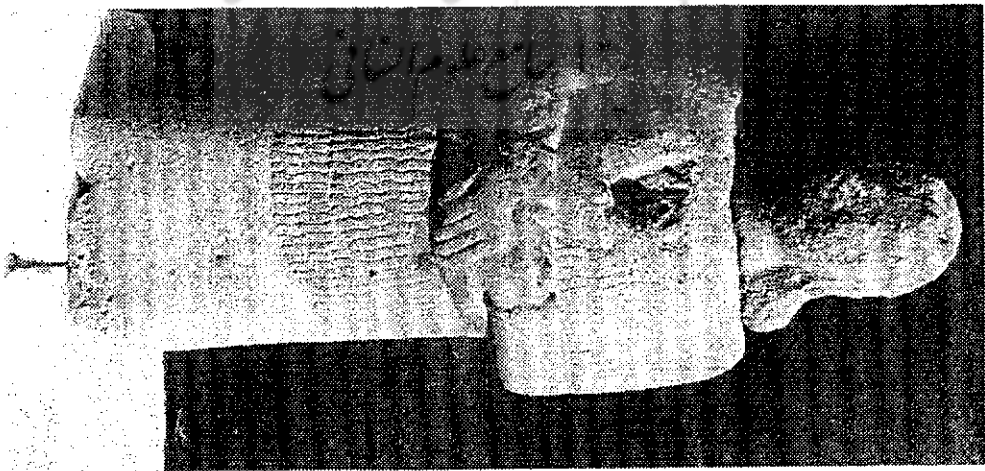


Fig. 2a The reconstructed statue.

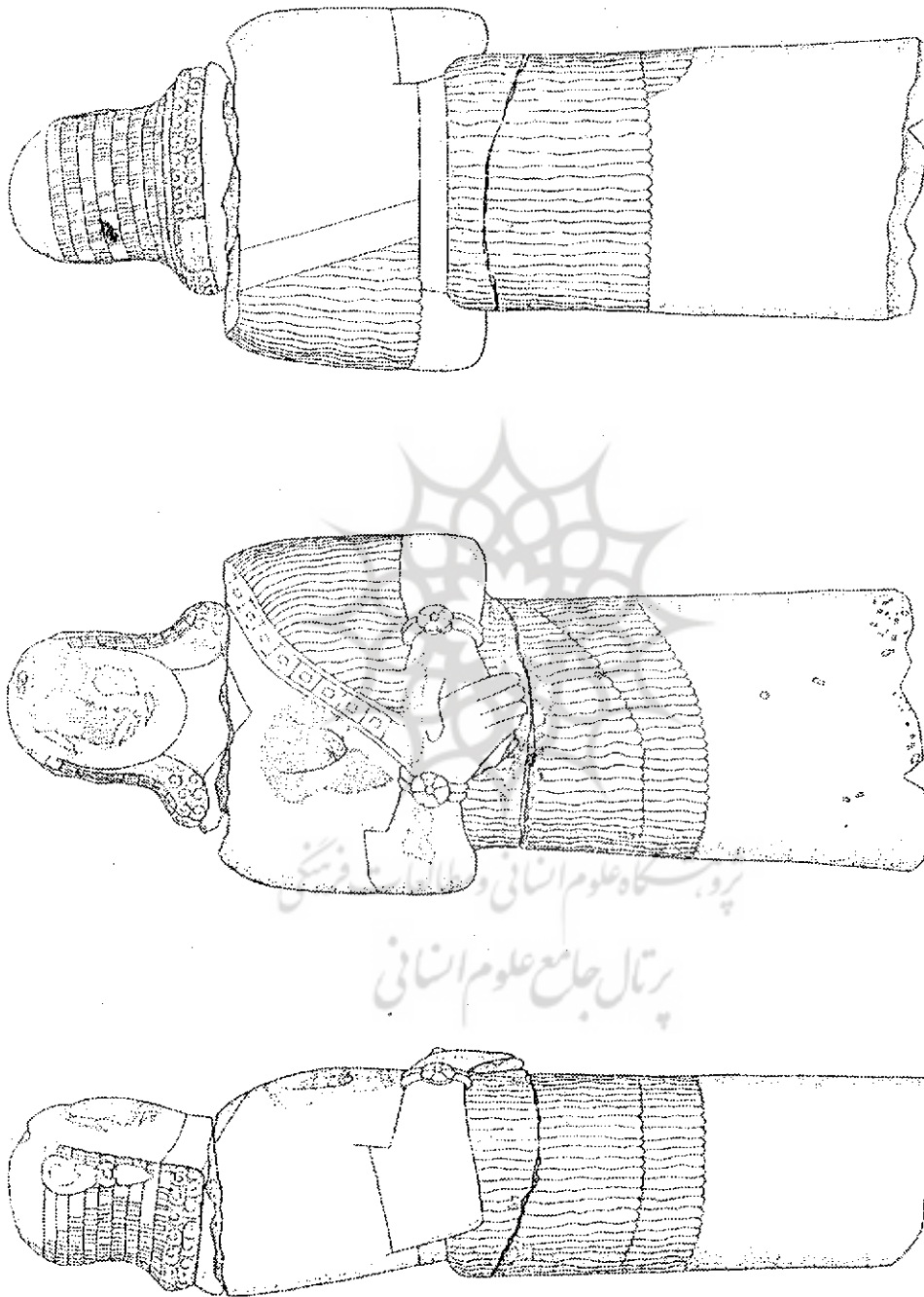


Fig. 26 The reconstructed statue (drawing by Sarah Myers).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Fig. 3 Left profile of the head of the statue.

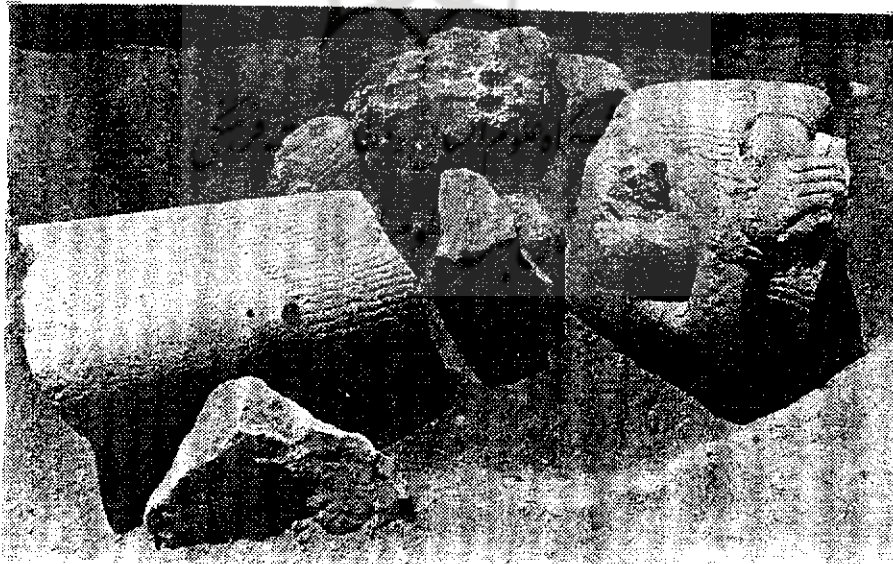


Fig. 4 The three pieces of the statue *in situ*.